

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

شنبه ۲۴ اکتوبر ۲۰۲۰

مترجم: روانشاد محمد حسین انوری

"سفر در افغانستان ویران شده"

سفر در افغانستان ویران شده، نام کتابیست نوشته خانم "جن گودوین" (Jan Goodwin)، یک نویسنده مشهور انگلیسی که در مورد مبارزات دلیرانه مردم افغانستان در مقابل تجاوزگران روسی و مزدوران بی مقدار، بی وجدان و شرف باخته خلقی- پرچمی آنها، به رشته تحریر درآمده است. این کتاب جالب و دلچسپ، چشم دید های نویسنده را به شکل بسیار واقعبینانه بیان می کند.

ترجمه این کتاب از آلمانی به دری، توسط زنده یاد انجنیر "محمد حسین انوری" صورت گرفته است که در هنگام حیات شان به این کمترین سپرده شد تا وظیفه تایپ و تصحیح آنرا در حد توان انجام دهد تا آماده چاپ و طبع گردد، مگر هنوز کار تایپ و تصحیح آن به نیمه نرسیده بود که اجل گریبان آن کاکای محترم و مهربانم را گرفت و داعی اجل را لبیک گفته و راهی دیار باقی گردیدند که روح شان شاد و یاد شان گرامی باد.

از آنجائی که در این چند سال پسین، بخصوص دو سال اخیر، یک تعداد انگشت شماری از زیر دار گریخته گی های خلقی - پرچمی، جهت پرده افگندن بر جنایات و زالت های بی حد و حصر حزب منحلۀ شان و رهبران شرف باخته شان، و نیز خاک پاشی بر جنایات اربابان روسی شان، سرسختانه تلاش میکنند تا برف بام خود را بر بام مبارزین و مجاهدین واقعی و حقیقی افغانستان بیندازند، لذا تصمیم گرفته شد تا این ترجمه را با همه کمی ها و کاستی های آن، اگر در ترجمه و تصحیح صورت گرفته باشد، بصورت مسلسل در همین صفحه به نشر رسانده و در خدمت هموطنان قرار دهیم تا "سپه روی شود، هر که در او غش باشد".

بگذار این جمع وجدان مرده و شرف باخته، چپ و راست و هفته و چهارشنبه، مضمون بنویسند و نوشته های کج و معوج در سایت های مختلف بیرون دهند، تجزیه و تحلیل کس مخر و دل بد کن را در این سایت و یا آن سایت منتشر کنند، تفرقه بیندازند، قاموس وطنفروشی و خیانت تهیه و

ترتیب کنند، تبلیغات مضمّنز کننده حزبی خود را به خورد یک عده بدهند و فیل شان یاد هندوستان کند؛ اما مردم افغانستان پوست کلفت و کرکدن مانند این وطن فروشان جنایتکار را در چرمگری می شناسند.

افغانستان و مردم جنگزده و برباد داده شده آن، بخواهی، نخواهی، ممنون و مشکور سربازی ها و قربانی ها و از جان گذشتن های مبارزین و مجاهدین واقعی و حقیقی افغانستان هستند و خواهند بود. بازهم بگذار یک عده از این فرومایگان خلقی- پرچی در داخل کشور به خدمت امریکا، روس، ایران و ... قرار گرفته و به مقامات منززل در حکومت های فرمایشی قرار گرفته و نان به نرخ روز زهر مار کنند و بگذار یک مشت دیگر از این وجدان مرده ها، سر از این سایت فروخته شده بکشند و یا آن سایت دیگر و تمام جنایات خود را با کوبیدن بلاوقفه مجاهدین و مبارزین واقعی و حقیقی، به پای آن جانباختگان و سلحشوران سرافراز افغانستان بنویسند و تلاش کنند که گویا "بیانید گذشته ها را فراموش کنیم"، "بیانید قاموس بنویسم" و خنثی باشیم و....، ما اما هرگز نمی گذاریم گذشته ها فراموش شود و تاریخ هم حافظه قوی دارد

درود بر روان پاک شهدای سرافراز راه وطن و آزادی!!!

(استقلال- خپلواکی)

سفر در افغانستان ویران شده

نویسنده: جن گودوین (Jan Goodwin)

ترجمه: محمد حسین انوری

قسمت چهاردهم

زمانیکه مرا به دفتر عمومی "محاذ ملی" بردند، در آنجا وکیل را با حالت عصبانی یافت. او گفت که من به دفتر خدمات اطلاعاتی رفتم و تلاش کردم که از محل شما اطلاع حاصل کنم، در آنجا به من گفتند که "محاذ ملی" مجبور است پنجهزار روپیه که ششصد مارک می شود، طور جریمه بپردازم، زیرا کوشش کرده ایم که یک ژورنالیست خارجی را داخل افغانستان ببریم. اگر دوباره این کار را کردید مبلغ سی هزار روپیه جریمه می شوید. من برای آنها گفتم که این اولین مرتبه

است که ما را جریمه می کنید و ما این کار را دوباره خواهیم کرد و تا زمانی ادامه می‌دهیم که وطن ما آزاد شود.

وکیل گفت که من از مقامات پاکستانی پرسیدم که چرا شما ما را در یک جنگ با دو جبهه مجبور می کنید، یعنی هم علیه پاکستان که در ظاهر از ما حمایت می کند و هم در مقابل روس ها، اما در حقیقت شما شوروی را کمک می کنید و مانع می شوید که ژورنالیستان از حالت رقتبار افغانستان گزارش تهیه کنند.

دو روز بعد تحقیقات از من صورت گرفت، یک گزارش مکمل از چیز هائی که قبلاً گفته شده بود، من احساس کردم الکسی در سرزمین عجایب هستم.

از دوره تحصیل ابتدائی و کالج من پرسیدند، همچنان از آدرس هائی که من در آنها سکونت کرده بودم. نام پدر و شغل پدرم را پرسیدند. من احساس کردم که به صفت یک زن قابل اعتماد نمی باشم و وظایف ایکه پدرم قبلاً انجام داده بود را بخاطر نداشتم.

من سخنان آنها را قطع نموده پرسیدم که معذرت می خواهم، آیا من توقیف شده ام یا پدرم؟ او موضوع را تغییر داده پرسید که نام ممالک ایکه به آنها سفر کرده اید را بگوئید. من شروع کردم به نام گرفتن از همه کشور هائیکه به آنها مسافرت کرده بودم، بعد از نام گرفتن از پانزده کشور، گفت که بس است.

پرسید که آیا کدام علامه مفارقه خاص دارید؟ گفتم نه. بازوی تانرا نشان بدهید. من نشان دادم. او چیزی کشف نکرد، نه کدام داغ و نه علامت و نوشت که ندارد.

بعد پرسید که قبل از اینکه اینجا بیائید، در فعالیت های تخریب کنند و سبوتاژ آموزش دیده اید؟ من خندیده گفتم که بس کنید من برای مجله "لیدیس هوم ژورنال" (Ladies Home Journal) کار میکنم ، من آمده ام که یک گزارش تهیه کنم که چرا مهاجرین افغانستان را ترک می کنند. آه! این مشکل شما بود که با مهاجرین سفر کردید، شما در این قسمت اشتباه نمودید. شما باید با یک گروه مجاهدین سفر می کردید، آنها شما را درست تر ملبس می کردند، دفعه دیگر باید هوشیار شوید.

من گفتم بلی انسان از اشتباه خود می آموزد، اما حقیقت دارد که پاکستان زیاد مهاجرین را پذیرفته است و این قابل تحسین است. در جواب گفت که ما مهاجرین را صرف از این لحاظ پذیرفته ایم که

امریکا بالای ما تحمیل کرده است. ما دست نشانندگان آنها هستیم. من گفتم که این سخنان او در گوش رئیس جمهور ضیالحق ناخوشایند است.

سلطان محمود گفت که من در ایالات متحده آمریکا در رشته تخنیک تحقیق تحصیل کرده ام، در این منطقه تنها من در امریکا آموزش یافته ام تا از مجرمین تحقیق کنم.

من از او پرسیدم که شما را در طریق شکنجه هم آموزش داده اند؟

او جواب داد که در طروق شکنجه نه؛ صرف در تخنیک تحقیقات من تصدیق نامه خود را به شما نشان میدهم. سلطان محمود از روک میز خود یک ورق کاغذ را گرفته و با غرور به دست من داد. این تصدیق نامه من است.

در آن نوشته شده بود: "گروپ خاص آموزش ایالات متحده امریکا".

سلطان محمود از تاریخ 20 اپریل 1984 الی 21 می 1984، کوس خاص تخنیک تحقیقات را تکمیل نموده است. یک شخص بنام دیوید هاریس (David H.Harris) در زیر سند امضا کرده بود.

سلطان محمود لایحه وظیفوی خود را که در ختم کورس برایش داده بودند، به من نشان داد. من نظر سطحی در ماده های مختلف در مورد هفت حالت روحی زندانیان انداختم که طرز و روش تحقیق در آن تذکر داده شده بود که در کدام اشخاص ترس ایجاد شود و با کدام اشخاص بهتر صحبت شود.

از من پرسید که آیا رفتار من در شب سه شنبه با شما زننده بود؟

جواب دادم که بلی خیلی زننده، شما غضبناک بودید. دفعته معلوم شد که باهم دوست هستیم، طبعاً نبودیم.

بعد گفت که پاسپورت شما را برای امر خود محمد زاهد خان، معاون رئیس پولیس می فرستم.

فردا شما دوباره بیائید و با ایشان صحبت کنید. فردا به آنجا رفتم، نصف روز انتظار کشیدم، بعد به من گفته شد که موضوع شما را قاضی شمس الدین خان، رئیس اطلاعات امنیتی به عهده دارند، شما فردا مراجعه کنید و با ایشان صحبت کنید.

روز بعد مرا نزد رئیس عمومی پولیس، بلندترین مقام در تمام ولایت فرستادند. او وعده ملاقات با من را ساعت ده بجه روز تعیین کرده بود، اما ساعت دو نیم بجه آمد.

بالای میز کار او یک نقشه بزرگ احصائیه گیری جنایات آویزان بود که سبب دیر آمدنش شد. در ساحات تحت کنترل او، تعداد قتل، معتادین مواد مخدرو زنا، که مرتکبین آن در محضر عام نره زده می شدند، افزایش یافته بود.

او به من گفت که موضوع شما در اسلام آباد به وزیر داخله تعلق دارد، فردا دوباره مراجعه کنید . من احساس کردم که در یک اسپک چوبی پاکستانی سوار هستم که در یک دایره می چرخد و هیچ کس نمی داند که چه وقت به من اجازه داده می شود که پائین شوم. به نظرم رسید که من یک زندانی هستم که به ضمانت رها شده ام و باید هر روز خود را به پولیس نشان دهم.

در جریان هفته بصورت متواتر به من خاطر نشان نمودند که شما باید یک درخواست اجازه نامه را می کردید که می خواهید در منطقه قبایل سفر کنید. در جواب گفتم که پاکستان از دادن اجازه نامه برای خارجیان خودداری می کند. او در جواب گفت که متأسفانه همین طور است.

همچنان مرا مطلع نمودند که اسلام آباد اکنون به مقامات امنیتی هدایت داده اند که به تمام خارجیان که میکوشند به افغانستان مسافرت کنند، آنها را توقیف کرده به شدت تحت فشار قرار دهید و به ما گفته اند که ما نمی خواهیم در قرارداد صلح افغانستان با شوروی در ژنف اخلال وارد گردد.

بعداً یک دیپلومات عالی مقام پاکستانی به من توضیح داد که ایالات متحده آمریکا ما را تحت فشار قرار دادند. آنها نمی خواهند که ژورنالیستان و دکتوران طب امریکائی به افغانستان سفر کنند. من اطلاع داشتم که وزارت خارجه آمریکا دوکتوران طب امریکائی را منع کرده بودند که به افغانستان سفر نمایند و در آنجا مجروحین جنگ را تداوی کنند.

داکتر روبرت سیمون (Dr. Robert Simon)، پروفیسور در رشته تداوی مجروحین در پوهنتون اریزونا در سال 1984 یک تیم دکتوران بین المللی را تشکیل نمود که در نواحی سرحد افغانستان یک کلینیک طبی اعمار نمایند که در آن دکتوران بصورت رضاکارانه با نرس های امریکائی خدمت کنند. اما بعداً در سال 1985 یک کمک مالی به مبلغ 675000 دالر تخصیص داده شد که امکاناتی را در پاکستان میسر سازند تا یک موسسه عصری جهت انجام یک پروگرام کمک های عاجل تداوی برای افغانستان به کار آغاز کند، به شرطی که پروفیسور سیمون ضمانت تحریری بدهد که اجازه ندهد که داکتر های امریکائی به افغانستان سفر کنند. هرگاه در شرایط متذکره خلاف رفتاری صورت گرفت، سیمون مکلف است تمام پول را دوباره تادیه نماید.

دو رویه گی یا دو چهره گی وزارت خارجه آمریکا در مورد حمایت از افغانها در جنگ به مقابل شوروی، در واشنگتن معلوم بود، گرچه تعداد زیادی مقامات بلند رتبه دیگر وزارت خانه ها و

همچنان از جانب دیگر سیاستمداران این موقف وزارت خارجه رد گردید و در مقابل آن پافشار می کردند. یکی از سیاستمداران اظهار نمود که در مورد قضیه افغانستان، واشنگتن چهار حکومت دارد، یعنی وزارت خارجه، سی آی ای، وزارت دفاع و جمع کثیری از سیاستمداران که هر کدام در مسیر های مختلف روان هستند.

دو مقام آخری که می خواهند قوای مقاومت افغان ها را حمایت کنند، درحالیکه وزارت خارجه و سی آی ای، بیشتر وقت خود را در این میگذرانند که از کوشش آنها جلوگیری کنند.

دیپلمات های مسلکی وزارت خارجه نمی خواهند کاری کنند که موقف شان را به خطر بیندازند. یک مامور بلند رتبه پنتاگون اظهار نمود که آنها به این عقیده هستند که اتحاد شوروی خود را آرام خواهند گرفت، هرگاه ما در سر راه شان قرار نگیریم، اما تاریخ برعکس آنرا ثابت نمود. چنین موقف در طول ده ها سال واضح و روشن نمود که وزارت خارجه اهمیت ستراتیژی افغانستان را درک کرده بود.

امروز بسیاری از سیاستمداران میانه رو در واشنگتن عقیده دارند که این مقامات، افغانستان را برای همسایه شمالی شان اتحاد شوروی، قربانی کردند.

در ارتباط این موضوع پروفیسور "لیون پولادا" (Leon Poullada) در پوهنتون اریزونا، سابق متخصص امور افغانستان در وزارت خارجه، چنین اظهار می دارد:

" انسان فکر می کند دیپلوماسی امریکا فوراً ضروری دانسته که قوای مقاومت افغان ها را در حد توان بیشتر قوی سازند، اما بازهم ثابت گردید که امریکا در حمایت خود از افغانها، متردد بوده، صرف جنبه تبلیغاتی دارد. چنین موقف امریکا در مقابل افغانستان در اثر ضعف سیاسی، خاموش ماند.

آنها باور می کردند که اگر ایالات متحده امریکا در سر راه اتحاد شوروی قرار نگرفته آنها را تحریک نکنند، بالاخره شوروی به اشتباه خود ملتفت شده، از موقف حاکمیت خود در شرق میانه و آسیای جنوبی، منصرف گردیده، حاکمیت منطقه را صلح آمیز به امریکاه واگذار می کنند. چنین اندیشه امریکا یک خواب و خیال بیش نخواهد بود."

این ضعف سیاسی سبب گردید که من به سفارت امریکا مراجعه نکردم تا از آنها تقاضای کمک نمایم، گرچه این یک راه معمولی برای ژورنالیست هائیکه با حکومت خارجی به مشکلات گرفتار می شوند، می باشد.

بنائاً این احساس در من ایجاد شد که توقیف من صرف با یک اختاریهٔ زبانی خاتمه نیافته و هم متیقن شدم که در سفارت امریکا صرف برایم خواهند گفت که شما نباید به افغانستان سفر می کردید.

وقتیکه من به این نتیجه رسیدم که تحمل من به سر رسیده است، از اینکه روز ها در دفاتر مختلف امنیتی پاکستان نشسته انتظار بکشم که چه وقت تیشه بر فرقم زده می شود، بنائاً تحمل خود را از دست دادم و تصمیم گرفتم که دوباره به افغانستان برگردم. من اینجا آمده ام که یک گزارش در مورد جنگ تهیه کنم.

از آنجائیکه در سرحدات بستهٔ افغانستان، کنترل پاسپورت وجود نداشت، بنائاً می توانم بدون پاسپورت سفر کنم.

از مجاهدین خواستم که لطفاً این مرتبه نباید بگذارند که توقیف شوم. جواب دادند که انشا الله، و من به خداوند امید بستم.

من میدانستم که مقامات پاکستانی دندانهای خود را خواهند جوید که مرا در ظرف یک هفته دو مرتبه توقیف کنند. همچنان برای آنها خوشایند نخواهد بود که من دفعتاً از شهر پشاور مفقودالایثر شوم.

قسمت چهارم:

آسمانِ سرخ و زمینِ سوخته

ادامه دارد